



## ما امروز جسد جیم موریسون را دفن کردیم

نوشته ری من زارک نوازنده کیبورد گروه Doors  
ترجمه شیرین مظفری

دهم رسید همین بود. چون در انتهای دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ موجی جنون‌آمیز در میان جوانان آمریکایی نمود کرده بود؛ مرگ و شایعه مرگ.

در آن سال‌های تاریخ همه مرده بودند: جنیس چسپایان Janis Joplin، جمعی هندریکس Jimi Hendrix، مارتن لوتر کینگ Martin Luther King و خانواده کندی Kennedy (و کثرت زمین از اجساد سربازان آمریکایی و جوانان و زنان و کودکان ویتنامی بر می‌شد) و آن‌ها همه قهرمانان ما بودند.

کجکم ذهن مردم از کلمه مرگ آزار می‌دید و تحمل همه چیز سخت شده بود. سینما با پرواز شب به پاریس رفت و قرار شد، وقتی از همه چیز مطمئن شد با من تماس بگیرد و سه روز بعد به من تلفن کرد.

ما امروز جسد جیم را دفن کردیم.

منظورت از دفن کردیم چیه؟ یعنی شایعه نبوده؟

یعنی او واقعاً مرده؟

بله Ray

چطور این اتفاق افتاد. یعنی جیم با ماشین تصادف کرد یا کسی به او تیراندازی کرده یا...؟

ما نمی‌دونیم، هیچ کدام از این اتفاق‌ها نبوده، او فقط مرده.

نمی‌فهمم کجا؟

در آبار تماشاش، در وان حمام.

آیا کسی سعی داشت او را غرق کند یا همچین چیزی؟

نه، بنا به اظهارات دکتر، قابض ایستاده و من حتی صورت جیم را هم ندیدم، چون جرأت نداشتم در تابلوت

ما هیچ خبری از جیم موریسون نداشتم، منتقلان الیوم یا پسندیده بودند. Doors بازگشته بود و این بار با ترکیب بی‌نظیری از قدرت و سرحالت در موسیقی.

همه چیز مرتکب بودند فقط جیم یا ما نبود. از ما بسزای چند مهاجره در سوره الیوم L.A Woman درخواست شده بود. هیچ کس نمی‌دانست که جیم به پاریس رفته است. ما عمداً سفر جیم را مخفی نگه کرده بودیم، تا هر چنگام موقوت اعلام این موضوع (به کسی خارج از خانواده Doors) هم نرسیدیم. در نتیجه همه چیز در بین پیش روئی در حال توقف بود.

جان با اسرار و موی صبری می‌خواست با جیم صحبت کند اما من مانع او شدم چون قرار بود که وقتی جیم برای کار حاضر شد با ما تماس بگیرد.

لطف جان گفت که به او تلفن خیابان کرد، چون نمی‌تواند بیش از این صبر کند.

روز بعد جان خبر داد که همه چیز دو پاریس مرتب است. جیم آن‌جا احساس آسایش می‌کند و اوقات خوبی را می‌گذراند. ریش‌اش را کوتاه کرده و او این که الیوم جدید مورد تحسین منتقلان قرار گرفته خوشحال است و از همه بهتر دوباره برای نواختن به گروه برمی‌گردد. اما از زمان بازگشت‌اش خبری نمانده بود و این آخرین باری بود که یکی از ما سه نفر صدای جیم را شنید.

یک ماه بعد در ۲ جولای ۱۹۷۱ جیم موریسون به طوری عجیب و باورنکردنی از ما جدا شد.

عصر آن روز بیل سیدن Bill Sidden با من تماس گرفت و گفت چند دقیقه پیش تلفنی از پاریس داشته و جیم مرده است. فریخ، تنها چیزی که در آن لحظه به

من جیم موریسون Jim Morrison (آخرین بار بهار سال ۱۹۷۱ در استودیوین صفا، واقع در سانزاکر سانتا مونیکا Santa Monica دیدم ما آن‌جا جلساتی را برای آلبوم L.A Woman برگزار می‌کردیم. کارها رو به پایان بود که جیم گفت تصمیم گرفته پاریس سفر کند. برای چند لحظه سکوت همه اتفاق را زیر کرد. همه واقفاً شوکه شدیم. جیم او هیچ وقت درباره سفر به پاریس با ما حرفی نزده بود.

جیم گفت «کارهای الیوم تقریباً تمام شده و همه چیز خوب به نظر می‌رسد» Jim (همسر جیم) در پاریس یک آپارتمان کوچک گرفته و منتظر من است. جیم همیشه برای همسگ‌های پاریس در کنار ما بود و حالا می‌خواست قبل از شش‌شنبه نتیجه کار بود.

در واقع برنامه مسافرت جیم احساس عجیبی را در همه ما ایجاد کرد. بااین وجود من فکر می‌کردم که این برای خود جیم برنامه خوبی است تا مدتی از همه چیز دور باشد. من عاقبت آن را نداشتیم که او از این فرصت استفاده کند و مصرف بیش از حد الکل را مقصود می‌خواستیم او به پاریس برود و دوباره ببینیم و فراموش کند که یک خلیفه‌ی پاک است؛ درست مثل نقلستان.

سال ۵۵ وقتی که ما جوان و پسران‌روی بودیم و می‌خواستیم دنیا را عوض کنیم نام می‌خواست جیم به گذشته برگردد و همان پسر احساساتی و کنجگویی شود که من ۶ سال پیش در ساحل ونیز دیدم، کسی که فکر می‌کردم یکی از بهترین شاعرهایی است که در آن زمان می‌دیدم، کسی که یک هنرمند واقعی بود.

تا دو ماه بعد که الیوم L.A Woman روانه بازار شد.

را باز کنم.

- پس چطور فکر می‌کنی که جیم در تابوت بوده؟  
چطور فکر نمی‌کنی به جای او ۱۵۰ پوند شن لعنتی در تابوت بوده؟

- خب، نیم خیالی نزاراحت بود و گریه می‌کرد.  
منظورم اینه که جیم مرده، من مطمئنم.

کجا او دفن کردید؟

- در پاریس در گورستانی به نام پرلاشز Pere Lachais من حتی اسمش را هم نمی‌تونم درست تلفظ کنم. جای خوبیه، تعداد زیادی از هنرمندهای مشهور اون جا دفن شدهاند مثل چاپلین و سارایرناردر Sarah Bernhart اسکار یابلد و Oscar Wild.

- خیلی خوبه، اما بیل آیا جیم هم اون جا ست؟

- همین الان بهت گفتم که صبح بخونم کردیم.

- شما یک تابوت مهر شده را دفن کردید، حالا بیا

خونما  
و تلفن را قطع کردم. دیگر هیچ برای حرفی گفتن نبود.

کم کم شایعاتی درباره مرگ جیم ساخته شد. خودکشی، قتل، توسط CIA یا این که او در آمریکا عضو یک گروه مذهبی Tiban شده است. من به این حرفهای بی‌ارزش کمترین اهمیتی نمی‌دهم و از آن‌ها بیزارم.

بعدها من و بقیه بچه‌های گروه همدیگر را در اتاق ضبط Doors دیدیم و همگی کاملاً گیج و آسوده بودیم. منتظر بازگشت جیم بودیم تا همه چیز را از سر بگیریم. می‌خواست تیم دوباره بنویسیم، آلبومی دیگر لحظات خوش و تجربه‌های جدید اما همه چیز به پایان رسیده چون... ما برای همیشه جیم را از دست دادیم.

او یک بار زمانی که تازه ما هم آشنا شده بودیم از من پرسید که فکر می‌کنم چند سال عمر خواهیم کرد؟ من واقعاً تعجب کردم چون ما تازه در آغاز کار بودیم و فریاد شهرت آینده بی‌مرز بود. گفتیم: ۸۷ سال یا بیشتر. جیم با تعجب گفت: اما من این طور فکر نمی‌کنم، ما نمی‌توانیم زیاد دوام بیاوریم؛ و هیچ ترسی در سناپس نبود.

من فکر می‌کنم مثل یک شهاب هستم. می‌دونی مثل وقتی که شب توی ساحل کنار به عالمه مردم ایستادی و یکی به آسمون اشاره می‌کنه و می‌گه: هی نگاه کنین! به شهاب. بعد همه ساکت می‌شوند و شهاب را با تحسین نگاه می‌کنند؛ شهاب برای لحظه‌ای توجه آن‌ها را جلب می‌کند... و بعد خاموش می‌شود. □

## آیا دوباره متالیکای دهه هشتاد را خواهیم دید؟ نقدی بر گزارش هوی‌متال و سمفونی، تقابل بست‌مدرنیستی دو دنیا

پیمان کشاورز

در پی طرح گزارشی تقابل بست‌مدرنیستی دو دنیا نوشته کیوان میزراهی در شماره ۱۹ نقدی از پیمان کشاورز به دست‌مان رسیده که برخلاف میزراهی کسرت S&M متالیکا را نقطه سقوط کار این گروه موسیقی گلمداد کرده است. متن نقد را می‌خوانیم:

چندی پیش مقاله‌ی در شماره ۱۶ کاسته خواندم که باعث تعجب فراوان من و بعضی از دوستان شد و آن‌هم تعریف و تمجید فراوان از کسرت اخیر گروه متالیکا موسوم به S&M بود. کسرتی که به اعتقاد خیلی‌ها یکی از بدترین کسرت‌های متالیکا از لحاظ تکنیک و اجرای موسیقی هتال بود. در واقع بسیاری از طرفداران متالیکا منتظر کنری زیباتر و پرشادتر از آن‌ها بودند، اما گروه در حالی که بعضی تلاش فراوانی به خرج داده بود، نتوانست هواداران خود را راضی کند. در واقع این کسرت تأیید دیگری بر سقوط متالیکاست. سمفونی ناخوشایندتر جایگامی رفیع و نه رسیدن به نقطه اوج در میان شبکه فراوان.

پس از آن‌که متالیکا در سال ۸۲، آلبوم Kill'em All را روانه بازار کرد، بسیاری را به سمت خود جذب کرد و سبک Thrash Metal با نام متالیکا گره خورد. سبکی که بعدها توسط گروه‌های زیادی اجرا شد اما هیچ‌کدام مانند متالیکا موفق نشدند. بعد از Kill'em All متالیکا شش‌آلبومی خود را به طرفدارانش تقدیم کرد. آلبوم‌هایی همچون Master of Puppets, Ride The Lightning و Unforgiven که در کنار آن‌ها آلبوم جدید Justice For All... که هر یک برای خود کاری کامل و پر از تکنیک‌های نوآزمایی است. متالیکا در این آلبوم‌ها هر کاری که باکیتر می‌شد، انجام داد و آهنگ‌هایی به یادمانی و پر محتوا همچون One

بعد از آن‌که در سال ۱۹۸۸ آلبوم Arid Justice For All... به بازار آمد و با استقبال بسیار زیادی بی‌مواجه شد، اعضای گروه به این نکته پی بردند که سطح توقع طرفداران نیز بالا رفته است. هر آن هنگام همه منتظر بودند تا گروه کار بعدی خود را ارائه دهد. چون با ارائه چهار آلبوم قبلی و سیر صعودی گروه هیچ‌کس نمی‌توانست حدسی بزند که کار بعدی آن‌ها چیست؟! در واقع عمده زبانی در این آلبوم بودند که متالیکا دیگر چیزی برای رو کردن ندارد، اما پس از سه سال انتظار. در سال ۱۹۹۱، هر بارز موسیقی کاری ارائه شد که به‌طور باورنکردنی جذاب و پرهیجان اما ضعیف بود. Black Album پنجم متالیکا تا مدت زیادی فرصت جدول فروش آلبوم‌های موسیقی دنیا قرار داشت. این آلبوم پر است از کارهای عجیب و غافلگیرکننده. آهنگ Nothing Else Matters که یک استثنا در موسیقی متال است. یا My Friend of Misery که آهنگی است ضعیف با ظاهری کوبنده... و خلاصه این آلبوم واقعاً در میان کارهای متالیکا چیز دیگری است. اما باعث اصلی از سال ۱۹۹۶ آغاز می‌شود. جایی که متالیکا با ارائه آلبوم Load گویا قصد خروج از مسیر سابق خود را داشت و در واقع به نوعی، نوآوری روی آورد که در ادامه آلبوم قبلی یعنی Black بود. اما در این آلبوم، متالیکا نتوانست موسیقی خود را جمع کند و به‌طور کامل از سبک خود خارج شد و از هفتین زمان بود که شیل منطقی